



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: علم اجمالی  
موضوع جزئی: مقام دوم: کفایت امتثال اجمالی از امتثال تفصیلی - صورت دوم: تمکن از امتثال تفصیلی - فرض سوم: عبادات - ادله عدم کفایت - دلیل هشتم و بررسی آن  
تاریخ: ۲۱ آذر ۱۴۰۲  
مصادف با: ۲۸ جمادی الاولی ۱۴۴۵  
جلسه: ۴۷  
سال پانزدهم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

تا اینجا هفت دلیل از ادله عدم کفایت امتثال اجمالی از امتثال تفصیلی در صورت تمکن از امتثال تفصیلی را ذکر کردیم. این ادله بعضاً توسط مرحوم شیخ انصاری و برخی از سوی مرحوم نائینی ذکر شده بود؛ و به نوعی مشترک الورد بود بر آن صورتی که در آن احتیاط مستلزم تکرار است و آن صورتی که احتیاط در آن مستلزم تکرار نیست. همه این ادله به نوعی مورد اشکال قرار گرفت؛ البته مشهور در جایی که احتیاط مستلزم تکرار نباشد، قائل به کفایت امتثال اجمالی شده‌اند. عمده مشکل آنها مربوط به جایی است که احتیاط مستلزم تکرار عمل باشد. علی‌ایحال این ادله شامل هر دو صورت می‌شد، و ما پاسخ دادیم و همه این ادله را رد کردیم.

### دلیل هشتم

دلیل هشتمی در اینجا می‌توان ذکر کرد که بعضی از بزرگان آن را ارائه کرده‌اند و می‌گویند لعل آن دلیلی که شیخ ذکر کرده‌اند که التکرار عبث و لعب بامر المولی، به این بیان برگردد. پس دلیل هشتم در واقع ممکن است یک تقریر دیگری از یکی از ادله‌ای باشد که ما در گذشته بیان کردیم، به گفته خود مستدل. به هر حال آن تقریری که سابقاً نقل شد با تقریری که متفاهم از بیان خود شیخ است، متفاوت است. صاحب منتقی الاصول می‌گوید ما هم معتقدیم امتثال اجمالی در صورت تمکن از امتثال تفصیلی جایز نیست و قائل به عدم کفایت امتثال اجمالی در صورت تمکن از امتثال تفصیلی شدند؛ ولی می‌گوید این بیان با آنچه مرحوم شیخ و محقق نائینی گفته‌اند فرق دارد، و البته در نهایت می‌فرماید «لعل هذا هو مراد الشيخ من أن التکرار عبث و لعب بامر المولی». البته مسأله عبث و لعب به امر مولا صرفاً در مورد تکرار مطرح نبود؛ بلکه به طور کلی احتیاط اعم از اینکه مستلزم تکرار باشد یا نباشد، به گفته برخی عبث و لعب به امر مولا است. به هر حال باید ببینیم بیان صاحب منتقی الاصول چیست تا بعد آن را بررسی کنیم.

ایشان می‌گویند به طور کلی باید ببینیم ضابطه داعی و آن چیزی که محرک انسان برای یک عبادت است، چیست. چون در عبادات، قصد قربت که جزء عمل عبادی است، با اتیان عمل به داعی مقرب تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی کسی اگر کاری را به داعی مقربیت و به قصد مقربیت انجام بدهد، آن عمل عبادت محسوب می‌شود. پس رکن عبادت، داعی مقربیت است. داعی به حسب وجود خارجی متأخر از عمل است، به حسب وجود تصوری و علمی متقدم بر عمل. مثلاً ما نماز را به داعی تقرب می‌خوانیم؛

نماز باید به گونه‌ای باشد که موجب قرب ما به خداوند تبارک و تعالی شود. این قرب به حق تعالی چه زمانی پیدا می‌شود؟ بعد از نماز؛ قبل از نماز که قرب تحقق پیدا نمی‌کند. پس این داعی به حسب وجود خارجی متأخر از عمل است؛ اما به حسب تصور و وجود علمی سابق بر عمل است. یعنی من الان که می‌خواهم نماز بخوانم باید عملم را به این داعی انجام بدهم، این داعی را باید تصور کنم؛ باید در ذهن من این تصور باشد. پس داعی به وجود علمی متقدم و سابق بر عمل است و به وجود خارجی متأخر از عمل. این را ایشان در مورد کل دواعی می‌گویند.

سپس می‌گویند ما فرض کنیم در عبادات قصد تقرب همان قصد امتثال امر است؛ یعنی ما می‌خواهیم عبادت را به داعی امتثال امر انجام بدهیم؛ معنای قصد قربت در عبادت همین است. اگر داعی به طور کلی بوجود خارجی متأخر باشد و بوجود علمی متقدم باشد، آیا می‌تواند عمل و عبادت به داعی امر انجام شود؟ می‌گویند این ممتنع است که کسی عمل را به داعی امر انجام بدهد؛ چرا؟ چون خود امر به عنوان داعی قبل از عمل هست، نه اینکه بعد از عمل پیدا شود. یعنی کأن می‌خواهد بگوید داعی در عبادات که عبارت از امر است، برخلاف آن ضابطه‌ای است که ما برای داعی ذکر کردیم. در همه موارد داعی بوجود خارجی بعد از عمل تحقق دارد، اما اینجا بوجود خارجی قبل از عمل است؛ اول امر می‌شود و بعد بعد به دنبال انجام آن می‌رود. قبل از عمل، امر موجود است؛ پس ما نمی‌توانیم عمل را به داعی امر انجام بدهیم؛ باید چه کار کنیم؟ می‌گویند درست این است که ما عمل را به داعی امتثال امر انجام بدهیم، نه به داعی خود امر. نمی‌توانیم قصد امر کنیم؛ نمی‌توانیم نماز را به داعی امر انجام بدهیم، بلکه نماز را به داعی امتثال امر انجام می‌دهیم. بله، امتثال امر بوجود خارجی بعد از عمل تحقق پیدا می‌کند، اما بوجود علمی قبل از عمل هست؛ من الان که می‌خواهم نماز بخوانم تصور می‌کنم و قصد می‌کنم امتثال وجود امر را؛ وجود علمی آن الان و قبل از عمل است، اما حقیقت امتثال و وجود خارجی امتثال چه زمانی تحقق پیدا می‌کند؟ بعد از عمل. این است که یک عملی را مقرب قرار می‌دهد و عبادت می‌کند. ایشان می‌گویند در جایی که علم اجمالی وجود دارد و امر واجب دایر بین دو مورد است، مثل ظهر جمعه که امر آن مردد بین نماز جمعه و نماز ظهر است، این داعی امتثال امر چگونه می‌خواهد تحقق پیدا کند؟ ما وقتی این دو عمل را در نظر می‌گیریم، در هر کدام از اینها احتمال وجوب می‌دهیم؛ در هر کدام احتمال امر می‌دهیم؛ یقین نداریم که امر هست. پس باید وقتی نماز ظهر می‌خوانیم، به داعی احتمال امر آن انجام دهیم؛ وقتی نماز جمعه می‌خوانیم باید آن را به داعی احتمال امر انجام دهیم. این احتمال امر صلاحیت داعویت ندارد؛ چرا؟ چون این درست است که قبل از عمل تحقق دارد، من الان می‌توانم نماز را به داعی احتمال امر انجام بدهم، ولی وجود خارجی هم بعد از عمل هست یا نه؟ چون گفتیم داعی چیزی است که بعد از عمل بوجود خارجی تحقق پیدا می‌کند؛ بعد از عمل این احتمال امر چگونه می‌خواهد محقق شود؟ داعی یک چیز است؛ قبل از عمل وجود علمی دارد، بعد از عمل وجود خارجی. همانی که قبل از عمل وجود علمی دارد، بعد از عمل باید وجود خارجی داشته باشد. الان احتمال امر قرار است در مورد علم اجمالی داعی باشد؛ این صلاحیت داعویت ندارد، چرا؟ چون قبل از عمل درست است وجود علمی دارد اما بعد از عمل نمی‌تواند وجود خارجی پیدا کند. لذا چیزی که نمی‌تواند بعد از عمل رنگ وجود پیدا کند و تنها قبل از عمل وجود علمی می‌توان برای آن تصویر کرد، صلاحیت داعویت ندارد؛ ما نمی‌توانیم نماز ظهر بخوانیم به داعی تحقق موافقت؛ چرا؟ چون ما اصلاً نمی‌دانیم امری هست یا نه، احتمال امر می‌دهیم و بعد از عمل هم این تحقق ندارد. احتمال امر که خودش خارجاً تحقق پیدا نمی‌کند؛ چه چیزی تحقق پیدا می‌کند؟ موافقت امر. ما نمی‌دانیم بعد از این موافقت پیدا می‌شود یا نه؟ و کذلک در مورد نماز دیگر. بله، ایشان می‌گویند بعد از عمل ما یقین پیدا می‌کنیم که احد الفعلین موافق للامر قطعاً،

یکی از این دو کاری که ما می‌خواهیم انجام بدهیم قطعاً موافق امر است؛ قطعاً بعد از این دو عمل، آن موافقت تحقق پیدا می‌کند. ایشان می‌گویند این فایده ندارد و به عینه معلوم نیست. آن وقتی که دارد این عمل را انجام می‌دهد، کأن دو تا داعی دارد: یکی تحصیل الموافقة و دیگری التخلص من تعب تحصیل العلم. کسی که دارد نماز ظهر می‌خواند، داعی‌اش چیست در جایی که علم اجمالی است؟ جایی که علم تفصیلی باشد مسأله روشن است؛ نماز ظهر بر من روز شنبه واجب است، من هم این را می‌خوانم به داعی امتثال امر، بعد هم امتثال تحقق پیدا می‌کند. امتثال یعنی موافقت، بوجود خارجی محقق می‌شود. اما در جایی که علم اجمالی است، نماز ظهر را که می‌خوانم، کأن دو داعی دارم: یکی رهایی از سختی تحصیل علم تفصیلی، راحت‌تر است، حوصله اجتهاد ندارم، حوصله پرسیدن ندارم، الان باید کلی وقت صرف کنم بینم ظهر جمعه باید چه کار کنم؛ هر دو را می‌خوانم. پس یک داعی برای احتیاط و انجام این دو عمل، التخلص من تعب تحصیل العلم است، سختی تحصیل علم. دیگری چه؟ تحصیل الموافقة؛ می‌خواهم امر شارع را انجام بدهم.

پس کأن هر عمل ما مرکب از دو داعی شده است؛ یک داعی الهی و یکی غیر الهی؛ یکی قریبی و یکی غیر قریبی. آن که قریبی و الهی است، تحصیل الموافقة است؛ من می‌خواهم موافقت مولا را تحصیل کنم. آن که غیر قریبی است، التخلص من تعب تحصیل العلم است. اینکه یک داعی غیر الهی وجود داشته باشد، مانع این است که عمل واجب به داعی قریبی و الهی خالص و محض انجام شود. اینها مانع از کفایت امتثال اجمالی خواهد شد. این محصل سخن صاحب منتقی الاصول است.<sup>۱</sup> البته عرض کردم ایشان بعد می‌گویند «لعل هذا هو مراد الشيخ من ان التكرار عبث و لعب بامر المولى» لعل این بیانی که ما گفتیم منظور شیخ هم همین باشد.

#### بررسی دلیل هشتم

اولاً: به نظر می‌رسد این با ظاهر کلمات شیخ همخوانی ندارد؛ آن چیزی که شیخ فرموده عبث و لعب، ظاهرش معلوم است و ما همان موقع هم توضیح دادیم؛ با این بیان و این تحلیل سازگار نیست؛ از عبارت شیخ این معنا استفاده نمی‌شود. بعد هم فقط بحث تکرار نبود؛ حالا درست است ممکن است لفظ تکرار در عبارت شیخ آمده اما عمده این است که احتیاط عبث به امر مولی است، حتی اگر در جایی مستلزم تکرار نباشد؛ آن هم با تقریری می‌توانیم آن را عبث به امر مولا بدانیم. صرف نظر از اینکه این مطلب به عنوان توجیه برای کلام شیخ می‌تواند ذکر شود یا نه، اصل حرف صاحب منتقی الاصول ببینیم آیا درست است یا نه.

ثانیاً: اینکه ایشان این ضابطه را برای داعی ذکر کرده‌اند که داعی بوجود علمی قبل العمل تحقق دارد و بوجود خارجی بعد از عمل، فی الجمله درست است. الان شما مثلاً یک کاری را می‌خواهید انجام بدهید، می‌خواهید به پدر و مادرتان سر بزنید، قصد و داعی شما شاد کردن دل آنهاست؛ این شاد کردن چه زمانی تحقق پیدا می‌کند؟ بعد از اینکه شما به آنها سر می‌زنید. اما این قصد و داعی الان در ذهن شما هست، این وجود علمی داعی الان موجود است. در مورد همه دواعی همینطور است و این حرف درست است؛ اینجا هم طبیعتاً وقتی عبادت به داعی امر انجام می‌شود، همین است؛ خود امر نمی‌تواند منظور باشد؛ شما وقتی می‌گویید به قصد امر معنایش چیست؟ به قصد امتثال امر است و الا خود امر که نمی‌تواند داعی باشد. امر قبل از عمل تحقق پیدا کرده، با عمل شما تحقق پیدا نمی‌کند و کاری به عمل شما ندارد. پس منظور از قصد امر چیست؟ قصد امتثال امر. این هم درست؛ این ضابطه‌ای که برای داعی ارائه کرده‌اند درست است.

۱. منتقی الاصول، ج ۴، ص ۱۲۹.

اما مشکلی که وجود دارد این است که ایشان می‌گویند جایی که احتمال امر باشد، یعنی در علم اجمالی، که ما هر عملی را که می‌خواهیم انجام بدهیم به داعی احتمال امر باید انجام بدهیم و این صلاحیت داعویت ندارد، این از مطالبی که در گذشته گفتیم پاسخ معلوم است؛ در صورت احتیاط و امتثال اجمالی هیچ مشکلی ندارد ما عمل را به داعی احتمال امر انجام بدهیم، به قصد احتمال امر، ولی داعی احتمال امر به چه غایتی صورت می‌گیرد؟ می‌گوییم من این عمل را به داعی احتمال امر انجام می‌دهم؛ آن عمل دیگر را به داعی احتمال امر انجام می‌دهم، ولی اینها یک غایتی دارد و آن هم موافقة الامر است. می‌گوییم من چون امر را تفصیلاً نمی‌دانم، این عمل را به داعی احتمال امر انجام می‌دهم، اما این داعی احتمال امر چه چیزی کنارش است؟ موافقة الامر. آن سهولت یا التخلص من تعب تحصیل العلم، اصلاً جزء داعی نیست؛ ممکن است داعی بر داعی باشد، انگیزه اتیان من به این عمل به احتمال امر باشد، اما داعی نیست. فرق است بین داعی و داعی بر داعی. بله، آنچه که باعث شده من نروم علم تفصیلی پیدا کنم، التخلص من تعب تحصیل العلم بوده است؛ ولی این باعث شده که این را من به داعی احتمال امر انجام بدهم. آن چیزی که ممکن است به این ضمیمه شود و کنار این قرار بگیرد، موافقة الامر است؛ پس باز پای موافقة الامر اینجا هست.

پس اولاً این با ظاهر عبارت شیخ نمی‌خواند. ثانیاً این ترکیب دو داعی که یکی قریبی و دیگری غیر قریبی باشد نیست.

ثالثاً: اصلاً فرض می‌کنیم اینجا دو داعی در کنار هم است؛ یک داعی احتمال الامر است مثلاً موافقت، یک داعی هم سهولت و التخلص من تعب تحصیل العلم، هیچ مشکلی ندارد، یک داعی الهی و یک داعی غیر الهی؛ مثل کسی که وضو با آب خنک می‌گیرد برای اینکه خنک شود. ما در مورد کسی که در جای خنک به نماز می‌ایستد تا گرمش نشود هنگام نماز، یا با آب خنک وضو می‌گیرد تا خنک شود، کسی اشکال نکرده که این نماز باطل است؛ اینجا هم مثل همان جاست؛ این لطمه‌ای به آن قصد اصلی و آنچه که در عبادت معتبر است نمی‌زند.

«والحمد لله رب العالمین»